**بررسی معيارهای هفت‌گانه جرمی بنتام با تكيه برآموزه‌های اسلامی**

سال اول، شماره دوم، بهار 1389، ص 29 ـ 44

محمدتقي سبحاني‌نيا\*

چكيده

در ميان نظريه‌هاي اخلاقي انديشمندان غربي، نظريه سودگروي جرمي بنتام از جمله نظرياتي است كه با برخي گرايش‌ها و تمايل‌هاي بشر سازگاري زيادي دارد. به نظر مي‌رسد كه وي تلاش كرده است نظريه اخلاقي خود را با اتكا به تمايلات بشري سازگار سازد. يكي از اشكال‌هاي اين نظريه اين است كه صرفاً مبتني بر نگاه مادي طرح شده و صاحب آن همه چيز را درظرف دنياي مادي و اين جهاني خلاصه كرده است. نظريه بنتام از سوي انديشمندان پس از او از جهات مختلف نقد و بررسي شده است. نگارنده نوشته حاضر با رويكردي ديگر به نظريه او نگريسته و در پي تكميل و تصحيح معيارهاي هفت‌گانه بنتام با تكيه بر مضامين اخلاقي قرآن و حديث در جهت تشويق بشر به سمت ايمان به خدا و معاد و رعايت اصول اخلاقي است. در اين مقاله سعي شده است از يك سو، قوّت و كمال معارف اخلاقي اسلام آشكار شود و ازسويي ديگر، مشكلات و خلأهاي نظريه بنتام به سبب نگاه مادي او و ناديده گرفتن جهان آخرت و زندگي ابدي انسان در جهان پس از مرگ، نمايان گردد.

كليد واژه‌ها: نظريه اخلاقي، سودگرايي، جرمي بنتام، ارزش‌هاي اخلاقي و لذت‌گرايي.

مقدمه

يكي از پرسش‌هايي كه براي بشر مطرح بوده اين است كه چرا انسان بايد رفتار خود را طبق هنجارهاي اخلاقي تنظيم كند و از انجام كار غير اخلاقي پرهيز نمايد؟ به طور كلي، معيار ارزشمندي افعال انسان چيست و بر چه اساسي مي‌توان افعال اختياري انسان را ارزشمند دانست يا ميزان ارزشمندي آنها را اندازه‌گيري كرد و سنجيد؟ جاي طرح اين قبيل پرسش‌ها و پاسخ آن در فلسفه اخلاق است و از ديرباز نظريه‌هاي متعددي براي پاسخ به اين پرسش شكل گرفته است. يكي از اين نظريه‌ها نظريه موسوم به سودگرايي است كه از آن گاهي به منفعت‌گرايي و نفع‌گرايي نيز تعبير مي‌شود. سودگرايي نظريه اخلاقي است كه از قرن نوزده ميلادي در فلسفه اخلاق راه پيدا كرد. اين نظريه از زمره نظريه‌هاي غايت‌گرايانه بوده و براي توجيه رفتار اخلاقي، قبل از هرچيز به غايت آن نظر دارد و در بردارنده اين معناست كه رفتار اخلاقي، رفتاري است كه پيامد آن، خير و منفعت يا سود باشد. به عبارت ديگر، از نگاه طرفداران اين نظريه، خوب آن است كه بيشترين منفعت و سود يا به بيان ديگر، بيشترين غلبه خير را بر شر درپي‌داشته باشد. پس، رفتاري كه نفعش بيشتر از ضرر آن است خوب، و رفتاري كه ضرر و شر بيشتري دارد، بد است. بنابراين، از ميان امكانات مختلفي كه در هر مورد در برابر ما وجود دارد بايد آن امكان را برگزينيم كه بزرگ‌ترين سعادت (يعني بزرگ‌ترين لذت ) را براي بيشتر افراد ايجاد كند.

بنتام معتقد است:

طبيعت، بشر را فرمانبردار دو حاكم گردانده است، يكي لذت و ديگري درد. همه تصميمات ما به اين دو (اصل) برمي گردد ... جست‌وجوي لذت و گريز از درد، تنها غايت آدمي است، حتي در لحظه‌اي كه بزرگ‌ترين لذت را از خود دريغ دارد و يا جرايم سنگين را بر خود هموار مي‌كند.

بنتام اساسي‌ترين امر را در اصل سودگرايي، محاسبه ميزان سودمندي هر چيزي دانسته و غير از آن را دخيل نمي‌داند. البته سودگرايي مانند برخي ديگر از مكتب‌هاي همنوع خود، همچون لذت‌گرايي، به صورت‌هاي بسيار متفاوت و مختلفي تقرير شده است، به‌گونه‌اي كه به سختي مي‌توان وجه جامع و مشتركي براي آنها پيدا كرد، اگرچه در باره سود‌گرايي مي‌توان گفت كه «سود» يگانه مدارنهاييِ صواب، خطا و الزام اخلاقي در آن به شمار مي‌رود.

سودگروي خود سه شاخه شده است:

1. سودگروي عمل‌نگر: سودگروي عمل‌نگر بر اصل توسل مستقيم به سود استوار شده است. در اين نوع از سودگروي به هيچ قاعده كلي توجه قرار نمي‌شود و هر عملي به صورت خاص، بررسي و ميزان سود و غلبه خير آن بر شرّش سنجيده مي‌شود و تنها در صورت برتري سود آن بر زيانش و غلبه خير آن بر شرّش، عمل خوب دانسته مي‌شود.

سودگرايي عمل‌نگر، اجازه استفاده از هيچ قاعده يا تعميمي را از تجارب گذشته نمي‌دهد و اصرار دارد كه در تك تك موارد بايد آثار و نتايج همه اعمالي كه پيش روي ما قرار دارند بر رفاه عمومي و سود اكثري، از نو سنجيده و محاسبه شود. اين ديدگاه از سوي پاره‌اي از فيلسوفان اخلاق، نقد و بررسي شده است. جرمي بنتام و جي .‌اي . مور طرفدار اين نوع سودگرايي هستند.

2. سودگروي عام: اين نوع سودگردايي بر اين اصل استوار است كه ببيند هر كاري را اگر همه انجام دهند چه پيامدي خواهد داشت. تفكري كه پشتوانه سودگروي عام است اين است كه اگر در موقعيت خاصي انجام كاري براي كسي صواب است، پس انجام آن براي همه كساني كه موقعيت مشابهي دارند، صواب است. بنابراين، بايد پرسيد اگر در چنين مواردي همه بخواهند مانند ما عمل كنند چه پيامدهايي خواهد داشت. ام.جي سينگر اين نظر را دقيق، تبيين كرده است.

3. سودگروي قاعده‌نگر: اين نوع سودگروي بر نقش محوري و كليدي قواعد در اخلاق تأكيد مي‌كند و به ما مي‌گويد: بايد كاري را انجام دهيم كه مورد توصيه قواعدي است كه اگر افراد جامعه سعي در پيروي از آنها كنند بهترين پيامدها را خواهد داشت. پس اين نظريه در پي آن است كه بگويد كدام قاعده، بيشترين سود را دارد. اين نوع سودگروي به جان استوارت ميل نسبت داده شده است.

سودگرايي بر اساس ديدگاه جرمي بنتام

گاهي از جرمي بنتام به عنوان مبدع نظريه سودگرايي ياد مي‌شود. وي هرچند نقش بسيار مهمي در تبيين علمي آن داشته، اما حقيقت اين است كه او مايه‌هاي اوليه طرح اين نظريه را از فيلسوفان و متفكران پيش از خود گرفته و شايد تبيين علمي و دقيق او باعث شده است كه برخي اين نظريه را به او نسبت دهند. به هر حال، بنيادي‌ترين اصل مكتب بنتام كه در آخرين دهه‌هاي قرن نوزدهم پايه‌گذاري شد، عبارت است از «اصل سود» يا «اصل بيشترين سعادت». بنتام طرفدار يا به تعبير بهتر مبدع نظريه سودگرويِ عمل‌نگر است. او معتقد است كه اين اصل همواره و همه جا بر رفتارهاي همه افراد، اعم از رفتارهاي فردي يا جمعي تأثيرگذار است. البته اهميت اصل سود براي بنتام در فراهم آوردن حداكثر خوشبختي ممكن براي همه مردم است.

همچنين مكتب وي اصول اخلاقي ديگري نيز دارد كه به طور كلي مي‌توان آنها را در چند اصل خلاصه كرد: فقط لذت خوب است و فقط درد بد است. بنتام از لذت و الم، همان معنايي را اراده مي‌كند كه عموم مردم مي‌فهمند و قصد مي‌كنند.

اصل اول: لذت‌ها و دردها قابل اندازه‌گيري و سنجش‌اند: منظور وي اين است كه گرايش كلي اعمال را مي‌توان با دقت كافي تخمين زد، به گونه‌اي كه منطق و قانون بتوانند با حمايت يا مقابله با چنين گرايشي بناي سعادت را بر پا كند.

اصل دوم: هدف هر فردي رسيدن به لذت و اجتناب از درد است: به عقيده وي آدميان نه تنها بايد غايت نهايي كارهاي خود را رسيدن به چنان هدفي قرار دهند، بلكه اصولاً بايد به طور گريزناپذيري چنين مي‌كنند.

اصل سوم: انسان‌ها هرچند در حقيقت در پي رسيدن به لذت شخصي و پرهيز از الم شخصي‌اند، اما لازم است كه لذت عمومي افراد جامعه و افزايش آن لذت را نيز هدف خويش قرار دهند.

بنتام معتقد است ميزان لذت‌ها را مي‌توان سنجيد. او براي اندازه‌گيري ميزان لذت در اعمال و رفتاري كه در پيش روي آدمي است، هفت معيار يا شاخص معرفي مي‌كند:

1. شدت: پاره‌اي از لذت‌ها حاد و شديدند و پاره‌اي ديگر، ضعيف و كم تأثير. براي مثال، لذت غذا پس از گرسنگيِ زياد، شديدتر و قوي‌تر از لذت آن در حالت عادي است.

2. پايداري: بعضي لذت‌ها در مقايسه با ديگر لذات، دوام و پايداري بيشتري دارند. براي مثال، لذت علم و دانش در مقايسه با لذت بهره‌مندي از غذا پايدارتر و بادوام‌تر است. در اين ميان، وظيفه ما اين است كه لذت‌هاي پايدارتر را قرباني لذت‌هاي ضعيف‌تر و ناپايدار نكنيم.

3. مطمئن الحصول بودن يا نبودن(قطعيت يا عدم قطعيت: حصول برخي لذت‌ها يقيني و قطعي است و برخي ديگر احتمالي. در چنين مواردي نيز لازم است در پي لذت‌هايي باشيم كه به تحقق و حصولشان اطمينان داريم.

4. نزديكي يا دوري: برخي لذت‌ها قريب‌الحصول و نزديك‌اند و برخي ديگر بعيدالحصول و دور. در اينجا نيز بايد لذت‌هاي نزديك‌تر و قريب الحصول را بر لذت‌هاي دور و بعيد ترجيح داد.

اين شرايط چهارگانه بايد براي ارزيابي لذت و المي كه هركدام في نفسه در نظر گرفته مي‌شوند، مورد توجه قرار گيرند. اما زماني كه ارزش هر لذت و المي را به منظور ارزيابي استعداد هر عملي كه توسط آن ايجاد شده است در نظر مي‌گيريم، افزون بر چهار معيار پيش گفته، بايد به دو معيار ديگر نيز براي ارزيابي و محاسبه لذت و الم توجه كرد كه عبارت‌اند از:

5. باروري: برخي لذت‌ها، لذات ديگري را در پي دارند كه به آنها لذات بارور يا لذات ثمربخش گفته مي‌شود و برخي ديگر چنين ويژگي را ندارند. در مقايسه اين دو نوع لذت بايد همواره لذايذ بارور و ثمربخش را مقدم داشت.

6. خلوص: برخي لذت‌ها هستند كه بهره‌مندي از آنها مستلزم هيچ‌گونه المي نيست. به اين نوع از لذت‌ها، لذايذ خالص گفته مي‌شود. در مقابل، برخي ديگر از لذايذ هستند ـ بيشتر لذت‌ها از اين نوع مي‌باشند ـ كه بهره‌مندي از آنها مستلزم تحمل پاره‌اي از آلام است. روشن است كه تا زماني كه بهره‌مندي از لذت‌هاي خالص امكان داشته باشد نبايد در پي لذت‌هاي ناخالص و آميخته با آلام بود.

اكنون اگر ارزش لذت يا الم را در مقايسه با تعدادي از انسان‌ها در نظر بگيريم، شرط ديگري را بايد بر اين مجموعه افزود و آن عبارت است از:

7. شموليت و گستردگي: هفتمين و آخرين معياري كه بايد در محاسبه سودگرايانه خود به آن توجه داشته باشيم ميزان گستردگي و قلمرو تأثيرگذاري لذات و آلام است. هر لذتي كه گستره شمول آن بيشتر از لذت ديگر باشد به همان ميزان در مقايسه با آن از اولويت برخوردار است. لذت گسترده به لذتي گفته مي‌شود كه افزون بر فاعل، عده‌اي ديگر از مردمان نيز از آن بهره ببرند. لذتي كه ديگران نيز در آن سهيم باشند بزرگ‌تر از لذتي است كه فقط خوشايند فاعل باشد و به همين دليل، در مقايسه با آن نيز ارجحيت و تقدم دارد.

نكته شايان توجه درباره محاسبه سودگرايانه بنتام اين است كه لازم نيست هميشه و در همه جا براي تشخيص وظيفه اخلاقي خود دست به چنين محاسبه‌اي بزنيم، زيرا تاريخِ انسانيت و مدنيت، اين محاسبه را طي قرون متمادي انجام داده و نتيجه محاسبات خود را با تأسيس علم اخلاق براي ما به ارث گذاشته است. فحواي علم اخلاق سنتي درحقيقت همان مذهب منفعت عمومي است.

معيارهاي بنتام

بزرگ‌ترين مشكل نظريه بنتام عدم توجه آن به ماوراي طبيعت و انحصار لذت و سود در لذت و سود مادي است. او با اينكه معيارهاي هفت‌گانه مهمي را تبيين نموده، اما با محدود كردن در امور مادي و طبيعي، سطح نظريه خود را تنزل داده و مانع شده است تا نظريه اش نظريه‌اي منطقي و قابل دفاع از منظر يك انديشمند معتقد به دين آسماني مطرح شود. همان‌گونه كه گذشت، اين نوشتار در پي ترميم نظريه بنتام بر اساس متون ديني و تطبيق معيارهاي هفت‌گانه‌اش با آموزه‌هاي دين اسلام است.

به نظر مي‌رسد نخستين عاملي كه نظريه بنتام را از يك نظريه اخلاقي غير ديني به نظريه اخلاقي همخوان با آموزه‌هاي ديني تبديل مي‌كند، اين است كه مقصود از سود و منفعت، فراتر از سود و منفعت مادي باشد و منافع فوق مادي يا معنوي را نيز شامل شود. ديگر آنكه منفعت مورد نظر او منفعت اخروي را نيز شامل شود و به منفعت‌هاي اين جهاني محدود نگردد. به عبارت بهتر اگر جهان بيني بنتام دگرگون شده و به جهان آخرت نيز اعتقاد داشته باشد، در آن صورت، لذت و منفعت در لذات و منافع دنيوي و مادي خلاصه نخواهد شد، بلكه لذات و منافع اخروي و معنوي را نيز شامل مي‌شود. با اين بيان، اصل اولي بنتام كه به تعيين سود يا منفعت به عنوان هدف اوليه انجام كار اخلاقي مي‌پرداخت، ترميم شده و دين آن را تأييد خواهد كرد.

پس از ترميم اصل اولي بنتام مي‌توان شواهد و ادله متعددي از قرآن و روايات براي معيارهاي او ارائه كرد كه در اين بخش، تنها به چند مورد از اين ادله يا شواهد اشاره مي‌شود:

معيار اول، شدت: بنتام در اين معيار، معتقد است آن لذتي كه شديدتر و بزرگ‌تر است بر لذات ضعيف‌تر و كوچك‌تر، مقدم است. اكنون پس از آنكه منفعت و لذت، منفعت و لذت اخروي را نيز شامل شد، بر اساس معيار بنتام بايد در پي منفعت شديدتر و بزرگ‌تر بود و عملي كه منفعت كمتر يا ضعيف‌تر دارد، كنار گذاشته شود. قرآن كريم نيز بشر را به انجام اعمال و رفتار نيك دعوت كرده و پاداش بزرگ آن را خاطرنشان مي‌كند. اين نكته، انگيزه انسان را براي انجام رفتار نيك و شايسته تقويت كرده، او را از انجام اعمال ناشايستي كه ممكن است تنها منفعت دنيوي و مادي (كه فاني و زودگذر و به تبع آن كوچك‌تر يا ضعيف‌تر است) داشته باشد، باز مي‌دارد. خداي متعال مي‌فرمايد: «خداوند به آنان كه ايمان آورده و عمل نيك انجام دهند وعده آمرزش و پاداش بزرگ داده است».(مائده: 9) و نيز در جاي ديگر فرموده است: «و خداوند به مردان و زنان مؤمن باغ‌هايي كه از زير درختانش نهرها جاري است، وعده فرموده است كه در آن باغ‌ها و عمارت‌هاي نيكوي آن، جاودانه خواهند بود و ـ نيز وعده ـ خشنودي خدا را كه از هر نعمتي برتر است، داده است. اين است رستگاري بزرگ». (توبه: 72)

قرآن كريم از اين معيار منطقي و عقلي كه جلب منفعت و سود بزرگ‌تر، بر جلب مصلحت و سود كوچك‌تر مقدم است، استفاده كرده، ضمن شمردن پاداش آخرت به عنوان پاداش بزرگ، منافع دنيوي را كوچك شمرده، آدمي را از توجه به منافع دنيوي و غفلت از منافع بزرگ اخروي برحذر مي‌دارد: «بگو ـ ‌اي پيامبر ـ بهرة دنيا ناچيز، و آخرت براي آنكه پرهيزكار است بهتر است». (نساء: 77)

همچنين براي اينكه انسان متاع ناچيز دنيا را بر نعمت‌هاي بزرگ اخروي ترجيح ندهد، عذاب و زيان‌هاي بزرگ اخروي را به او ياد آور شده و او را از انجام اعمال و رفتار ناشايست كه ممكن است تنها منافع دنيوي دربرداشته باشد، برحذر مي‌دارد و از اين طريق، انگيزه انجام كارهاي نيك را در او دوچندان مي‌كند:

زنان و مردان منافق برخي، برخي ديگر را حمايت مي‌كنند، به انجام كار ناپسند فرمان داده از كار نيك باز مي‌دارند و از انفاق خودداري كرده، خدا را فراموش كرده‌اند و ـ خدا نيز ـ آنها را به فراموشي سپرده است و اين منافقان‌اند كه بدكردارند \* خدا مردان و زنان منافق و كافران را به آتش جهنم وعده داده است كه در آن جاودانه خواهند ماند. آن دوزخ براي ـ كيفر ـ آنان كافي است و خدا آنان را لعن كرده و براي آنان عذابي ابدي است. (توبه: 67ـ68)

نكته‌اي كه در آيات فوق به چشم مي‌خورد اين است كه خداوند با واژه‌هايي چون «عمل صالح»، « تقوا» و «معروف» به انجام كارهاي نيك و اخلاقي سفارش كرده با واژه « منكر» از انجام كار زشت و ناپسند برحذر داشته است. وجود اين الفاظ در آيه‌هاي ياد شده، حاكي از آن است كه مقصود خداوند بيشتر اخلاق و كارهاي اخلاقي بوده است نه احكام شرعي. البته اگر بپذيريم كه احكام شرعي نيز جزء كارهاي پسنديده است در آن صورت، احكام شرعي را نيز در برمي‌گيرد.

معيار دوم، پايداري: مقصود او از اين معيار اين است كه كار اخلاقي آن است كه اولاً: سود و منفعت آن بيش از زيان و شرّ آن باشد و ثانياً: بادوام‌تر باشد. بنابراين اگر دو كار در ميزان منفعت با هم مساوي است، آن كاري خوب است كه منفعتش بادوام‌تر باشد و زودگذر يا مقطعي نباشد. بنتام اين معيار خود را نيز بر اساس منطق و عقل برگزيده است. بديهي است كه عقل سليم منفعت پايدار را بر منفعت ناپايدار ترجيح مي‌دهد. حال اگر در نگرش خود به جهان هستي، الهي بينديشيم، آنگاه منافع اخروي را ماندگار و جاودانه خواهيم دانست و در رفتار خويش، كاري را كه با منافع جاودانه‌ي اخروي سازگاري دارد بر منافع دنيا ترجيح خواهيم داد. البته از منظر دين، منافع دنيا با منافع آخرت مانعة الجمع نيستند و امكان جمع بين آنها وجود دارد، از اين‌رو اديان آسماني تلاش دارند تا بشر را به سمت انتخابي صحيح كه هردو منفعت را تضمين مي‌كند، راهنمايي نموده و سوق دهند. البته سعادت و رستگاريِ حقيقي از ديدگاه اديان آسماني، سعادت اخروي است، زيرا منافع آن پايدار و ماندگار است و از نظر بزرگي و عظمت نيز با منافع مادي و دنيوي قابل قياس نيست.

قرآن كريم در سوره نساء مي‌فرمايد: «و كساني‌كه ايمان آورده و عمل نيك انجام داده‌اند به زودي آنها را به باغ‌هايي داخل مي‌كنيم كه از زير درختانش نهرها جاري است. آنها در آنجا جاودانه خواهند ماند...».(نساء: 122)

و نيز مي‌فرمايد: «خداوند به مردان و زنان با ايمان باغ‌هايي كه از زير درختانش نهرها جاري است، وعده فرموده است كه در آنجا جاودانه خواهند ماند...».(توبه: 72)

با توجه به آنچه گذشت، روشن است كه خداوند با شناخت كامل بندگان خود كه همواره در پي نعمت‌هاي زوال‌ناپذير و سعادت جاودانه هستند، آنها را از بسنده كردن به نعمت‌هاي دنيا برحذر داشته و زوال‌پذير بودن متاع دنيا را از يك سو به آنها يادآور شده و از سوي ديگر، سعادت و رستگاري ابدي را تنها در آخرت قابل دسترسي مي‌داند، از اين‌رو آنها را به سوي انجام اعمال و رفتار نيك دعوت مي‌كند و از انجام هر عمل زشت و ناپسند كه ممكن است منفعتي مقطعي و كوتاه در دنيا در پي داشته باشد، بازمي‌دارد.

معيار سوم، مطمئن الحصول بودن يا نبودن: معيار ديگر بنتام در جهت انتخاب رفتار خوب و اخلاقي، مطمئن الحصول بودن سود و منفعت آن كار است. بر اساس تفكر بنتام، خوب، آن رفتاري است كه تحقق منفعتش در مقايسه با تحقق منفعت‌هاي كار ديگر از احتمال بيشتري برخوردار بوده يا قطعي‌تر باشد. البته بنتام با توجه به نگرش مادي و طبيعي‌اش فقط دسترسي به منافع مادي و دنيوي را در نظر گرفته و شايد به همين سبب است كه به اين معيار توجه و به آن تصريح كرده است. اما اين معيار چيزي نيست كه در آموزه‌هاي ديني از آن غفلت شده باشد، زيرا در آيات و روايات به حتمي و يقيني بودن دستيابي به منافع اخروي ـ به صورت مكرر ـ تصريح شده و هرگونه شك و ترديد در مورد جهان آخرت، ناروا و نادرست شمرده شده است. اين معنا در آيات فراوان تكرار شده و به مناسبت‌هاي مختلف بر آن تأكيد شده است:

«وعده خداوند حق است و چه كسي در گفتار راستگوتر از خداست؟!»(نساء: 122)

«همانا وعده خدا حق است اما بيشتر آنان نمي‌دانند». (يونس :55 و قصص: 13.)

«اين وعده حتمي خداست و او مقتدر و حكيم است». (لقمان: 9)

«اين وعده خداست و خدا هرگز خلف وعده نمي‌كند». (زمر:20)

اين آيات و آيات متعددي كه بر پايبندي خدا به درستي و صداقت وعده‌هايي كه به بندگانش داده است، تأكيد مي‌كند، همگي حاكي از تأييد اين معيار است كه توجه به منفعت حتمي و ترجيح آن بر سود احتمالي، منطقي و عقلاني است. اما مشكل در اينجاست كه كدام سود را بايد حتمي دانست؛ سودي كه ممكن است در دنيا به آن دست يافت يا سودي كه در جهان آخرت به آن مي‌رسيم و خداوند در آيات متعدد حصول آن را براي مؤمنان حتمي شمرده است؟ به همين دليل، قرآن كريم ضمن تصريح به حتمي بودن وعده‌هاي الهي، انسان را از فريب خوردن به واسطه نعمت‌ها و موهبت‌هاي دنيا به شدت برحذر مي‌دارد:

«اي مردم همانا وعده خدا حتمي است پس مبادا زندگاني دنيا شما را فريفته سازد و يا ـ شيطان شما را ـ به ـ بخشش ـ خدا فريب دهد». ( فاطر:5 و ر.ك: لقمان 33.)

اين آيه شريفه ـ علاوه بر آنچه اشاره شد ـ كج فهمي از آياتي را كه به بخشنده بودن خدا تصريح كرده، مانع شده و در واقع اين بهانه را از نوع بشر مي‌گيرد كه با تمسك به آياتي كه به بخشش و آمرزش خدا اشاره دارد، در پي هوا و هوس خود بوده و هركار ناپسندي را انجام دهد و احكام شرعي و دستورات اخلاقي را ناديده بگيرد.

معيار چهارم، نزديكي يا دوري: همان‌گونه كه گذشت، بنتام نزديكي يا دوري سود كارها را در نظر مي‌‌گيرد و آن را كه در دسترس‌تر يا نزديك‌تر است، بر منفعت دورتر مقدم مي‌داند. البته بنتام بين منفعت‌هايي كه ميزان آنها مساوي است اين اصل را جريان مي‌دهد؛ به عبارت ديگر، اگر دو منفعت كه محصول دو كار اخلاقي هستند با هم برابر باشند او آن را كه نزديك‌تر است انتخاب كرده و كار خوب يا اخلاقي معرفي مي‌كند. اما اگر انسان بين دو كاري كه منفعت يكي بزرگ‌تر و منفعت ديگري نزديك‌تر است متحير بماند به نظر نمي‌آيد كه او بدون تأمل، سود نزديك را بر سود بزرگ ترجيح دهد، زيرا يقيناً ارزيابي ميزان بزرگي سود و نيز توجه به معيارهاي ديگر، او را در انتخاب سود نزديك به ترديد خواهد انداخت. اما به هرحال آنجا كه بين معيارها تعارضي نباشد، نزديك بودن سودِ كارِ اخلاقي، از منظر بنتام تأثيرگذار بوده و به عنوان يك اصل بايد به آن توجه شود. بر اساس اين فرض، معيار مزبور مورد پذيرش عقل سليم است. اما ـ همان‌گونه كه گذشت ـ در متون ديني، به ويژه در متون اسلامي، آخرت به عنوان اصل در زندگي انسان معرفي شده و دنيا و منافع آن در مرتبه نازلي قرارداده شده است. پس آنجا كه دو كار با هم در تزاحم باشند كه سود يكي به اصطلاح مشت‌پركن بوده و در دنيا قابل دست يافتن باشد و سود كار ديگر مربوط به آخرت باشد، انتخاب يكي بر ديگري مشكل خواهد بود، زيرا براساس نظريه سودگروي بنتام، كاري كه سود دنيوي دارد چون نزديك‌تر است مقدم مي‌شود، اما در تعاليم اسلامي سعي شده است تا با نزديك دانستن آخرت و فاني و كوتاه دانستن دنيا و بسيار ناچيز شمردن موهبت‌هاي آن، انگيزه عمل اخلاقي را كه منافع اخروي دارد، در نظر مؤمنان تقويت كرده و مردم را از اينكه آخرت و نتايج اعمال را در آن دور تصور كنند، باز دارد:

«هرگز بر روي زمين پس از آنكه امور آن اصلاح شد به فساد و تباهي مبادرت نورزيد و خدا را با بيم و اميد بخوانيد كه همانا لطف و رحمت او به نيكوكاران نزديك است».( اعراف : 56.)

حضرت علي نيز مي‌فرمايد: «تو همانا در مكاني ـ و مقطعي ـ از دنيا هستي و حال آنكه، در حقيقت، به آخرت نزديكي». همچنين آن حضرت مي‌فرمايد: «آخرت نزديك است و توقف در دنيا كوتاه».

بنابراين، مي‌بينيم كه حتي براساس آموزه‌هاي ديني نزديك بودن منفعت، به عنوان انگيزه‌، در انتخاب عمل تأثيرگذار است و به همين دليل، نزديك دانستن آخرت باعث مي‌شود تا انسان‌ها كمتر در صدد ترجيح منافع دنيوي بر منافع اخروي باشند.

معيار پنجم، باروري: بر اساس اين معيار، لذت يا سودي كه آبستن لذت و سود ديگري است و منفعت ديگري را در پي دارد، بر منافع عقيم مقدم خواهد شد. و نيز لذت و سودي كه دوام بيشتري دارد بر لذت و منفعت زودگذر و فاني مقدم است. وجود چنين ويژگي در هر كار، مزيت و برتري آن را در مقايسه با كار مشابهش باعث مي‌شود. در تعاليم اسلام نيز دنيا به طور كلي طرد نشده است، بلكه استفاده از موهبت‌ها و نعمت‌هاي مشروع و حلال بسيار مطلوب و گاهي ضروري و لازم دانسته شده و بر انتفاع از آن اصرار شده است. به طور كلي كمترين فايده دنيوي هرگونه رفتار اخلاقي، تكامل يافتن فاعل آن و دستيابي او به مدارج بالاتر از نظر سجاياي اخلاقي و انساني است. اما اگر همين اعمال اخلاقي كه هيچ نفعي غير از تكامل روحي فاعل در پي ندارد، توسط فردي مؤمن و معتقد به اديان الهي، به ويژه اسلام انجام شود، قابليت دارد كه از نوع بارور باشد، زيرا او مي‌تواند با نيت الهي خود علاوه بر دستيابي به مدارج بالاتر انساني و تكامل بيشتر، از ثواب الهي نيز برخوردار شده، در آخرت، پاداش خدا را شامل حال خويش گرداند، زيرا بر اساس نص صريح قرآن كريم هر عمل نيك به ميزان ده برابر پاداش خواهد داشت. بنابراين، امكان اينكه تمام رفتارهاي اخلاقي از منظر دين از نوع بارور باشد و از دوام و بقاي و جاودانگي برخوردار باشد، يقيني است. اين نكته را مي‌توان از آيات متعددي از قرآن كريم استفاده كرد: «پس خداوند پاداش اين دنيا و پاداش نيك آخرت را شامل حال آنها كرد و خداوند نيكوكاران را دوست دارد».(آل‌عمران: 148)

و نيز در آيه ديگر مي‌فرمايد: «پس آنچه به در اختيار شما قرار گرفت بهره‌اي ناچيز از دنيا و زينت آن است و آنچه نزد خداست بهتر و باقي‌تر و با دوام‌تر است». (شورا: 36)

«آنچه نزد شماست از بين مي‌رود و آنچه در نزد خداست باقي است و ما صابران را به بيشتر از آنچه بدان عمل كرده‌اند پاداش خواهيم داد».(نحل: 96)

«و به پرهيزكاران گفته شود پروردگارتان چه فرستاد؟ گويند: نيكويي، براي آنان‌كه در اين دنيا نيكي كردند پاداش نيك است و البته سراي آخرت براي آنها بهتر است و چه نيكوست خانه اهل تقوا». (نحل: 30)

البته از آنجا كه براساس تعاليم اسلامي، آخرت اصالت دارد و دنيا در مقايسه با آخرت، اهميت كمتري دارد، در برخي متون، پيامد اصلي رفتار نيك مسلمان پاداش آخرت آن قلمداد شده و نتايج دنيوي آن مازاد بر نتيجه اخروي دانسته شده است، چنان كه امام باقر در تفسير آيه شريفه «للذين احسنوا الحسني و زيادة»(يونس: 26) مي‌فرمايد: «و اما مقصود از «حُسني» بهشت است و مقصود از «زياده» دنيا است. آنچه خداوند در دنيا به آنها عطا مي‌كند در آخرت از آنها محاسبه نمي‌كند».

امام زين العابدين نيز در حديث شريفي به منافع متعدد انفاق در راه خدا توجه داده و در عين حال، زياده‌روي در انفاق را پسنديده نمي‌‌داند و منافع مربوط به دنيا را نيز تأييد مي‌كند: «انسان بايد با ميانه‌روي و تا مرز كفايت، انفاق كند و زياده مالش را براي آخرتش پيش فرستد كه اين براي پايداري نعمت، مناسب‌تر و به فزوني از طرف خدا نزديك‌تر و براي عافيت سودمندتر است».

معيار ششم، خلوص: بر اساس معيار ششم، بنتام بهره‌مندي از لذت‌هاي خالص را كه آميخته با آلام نيست و منافعي كه هيچ زيان و مشكلي به همراه ندارد، بر ديگر منافع و لذات مقدم مي‌داند. و اما اين ويژگي در تمام منافع اخروي توسط پروردگار حكيم پيش‌بيني شده و او بارها در آيات قرآن كريم بشر را به اين نكته يادآور شده است كه لذات و پاداش‌هاي اخروي عاري از هرگونه ناملايمات بوده و راحتي و آسايش مطلق تنها در جهان آخرت آفريده شده است، در حالي كه منفعت‌هاي دنيا همواره با سختي و درد و مشكل همراه است و از آسايش عاري از مشكل و رنج و سختي در دنيا خبري نيست. بنابراين، اگرچه بنتام سودي را كه همراه رنج و مشقت نباشد بر غير آن ترجيح مي‌دهد، اما در حقيقت، دنيا همواره همراه سختي است و آسودگي محض در اين جهان، دست نيافتني است. پس اگر منفعت دنيوي با منفعت اخروي در تعارض باشد، بر اساس اصل ششم ِبنتام، مرجوح بوده و بر منفعت اخروي مقدم نخواهد بود.

خداوند متعال خالي‌بودن منفعت و سود و لذت را از سختي و مشقت، تنها در جهان آخرت ممكن مي‌داند و به همين دليل، بهشتيان را در بهشت از هرگونه ناملايمي و ستم و هرگونه لغو و گناه در امان داشته و در آيات مختلف به اين مسئله اشاره مي‌كند: «و هرگز بر رخسارشان گرد گمراهي و ذلت ننشيند، آنان اهل بهشتند و تا ابد در آنجا ـ متنعم ـ خواهند بود».(يونس: 26) همچنين مي‌فرمايد: «در آنجا بر تخت‌هاي خود تكيه زنند در حالي‌كه نه با گرماي شديد مواجه شوند و نه با سرماي شديد».(انسان: 13) نيز مي‌فرمايد: «و هر كس كارهاي نيك انجام دهد مرد باشد يا زن و با ايمان باشد، به بهشت داخل مي‌شود و به اندازه فرورفتگي پشت هسته خرما به آنها ستم نخواهد شد». در آيه‌اي ديگر نيز آمده است: «در آنجا نه سخن بيهوده‌اي مي‌شنوند و نه سخن گناه آلودي مگر سخني كه سراسر سالم و سلامت باشد».(واقعه: 25 و 26)

معيار هفتم، شموليت و گستردگي: هفتمين و آخرين معياري كه در محاسبه سودگرايانه بنتام مطرح است معيار شموليت و گستردگي است. بر اساس اين معيار، كارهايي كه منافع جمعي دارد بر كارهايي كه پيامدش منفعت شخصي و فردي است، مقدم است. در اسلام نيز مسلمانان برادر ديني يكديگر خوانده شده‌اند و مسلماني كه در هر روز به رسيدگي به امور مسلمانان اهتمام نورزد مسلمان دانسته نشده است. همچنين توجه به همنوع، اعم از ارحام، همسايگان، برادران ديني و حتي همنوعان پس از ايمان به خدا در رأس امور قرار گرفته است. همين طور خلق خدا عيال او قلمداد شده و خدمت به خلق، خدمت به عيال خدا تعبير شده است. در متون بسياري، توجه به نياز همنوع و هم‌كيش، فريضه الهي و حق آنان دانسته شده و كوتاهي كردن از آن فرايض و اداي آن حقوق، مورد نكوهش خدا و اولياي او قرار گرفته است. متون فراواني كه در اين خصوص در بين آموزه‌هاي ديني ديده مي‌شود حاكي از اهميت والاي خدمت به برادران ديني و همنوعان است. به هرحال، وجود متون بسيار در اين زمينه، نشان مي‌دهد كه انسان مؤمن و مسلمان نه تنها هيچ‌گاه حق ندارد منافع شخصي خود را به قيمت زيان وارد كردن به ديگران دنبال كند، بلكه به شدت ترغيب شده است تا منافع جامعه و ديگران را بر منافع شخصي خود مقدم شمارد تا از اين رهگذر كار نيك او كه در مسير رساندن نفع به ديگران بوده، به عنوان كاري بارور، علاوه بر منافع دنيوي، منافع و پاداش اخروي را نيز درپي داشته باشد.

در پايان، اين نكته قابل توجه است كه سودگرايي بنتام، تاريخ انسانيت و مدنيت را طي قرون متمادي، كمك كار انسان در محاسبه سودگرايي معرفي مي‌كند، اما از منظر يك موحد و معتقد به اديان آسماني، دين و آموزه‌هاي آن دستگير انسان بوده و به او كمك مي‌كند تا عمل اخلاقي را انتخاب كرده از درگيري زياد در جهت محاسبه معيارهاي مختلف تا اندازه قابل توجهي خلاصي يابد. به عبارت ديگر، دين با تعيين اعمال و رفتار اخلاقي، زحمت و بار اين محاسبه را از دوش بشر برداشته، زيرا دين سعادت و لذت زايل نشدني بشر را هدف گرفته است و بر همين اساس، رفتار اخلاقي‌اي كه به او توصيه مي‌كند، سعادت دنيا و آخرت او را نشانه رفته است، اما سعادت و رستگاري اخروي به دليل مزيت‌هاي متعدد در اولويت قرار داشته و ارجح است.

استاد مصباح يزدي نيز در نقد كوتاهي كه به اصول هفت‌گانه بنتام مطرح مي‌كند يكي از بزرگ‌ترين اشكالات او را ناديده گرفتن جهان آخرت و لذت‌هاي اخروي مي‌داند. وي در بخشي از اشكالات خود به نظريه او مي‌نويسد:

يكي از ايراد‌هاي اساسي نظريه بنتام و همچنين ساير سودگرايان اين است كه بر منافع دنيوي تكيه كرده و از منافع اخروي غفلت ورزيده و حيات آن جهاني را ناديده گرفته‌اند. اگر بناست ميزان و معيار ارزش اخلاقي را در ميزان سود و لذت حاصله از آن جست‌وجو كنيم، چرا نبايد سود اخروي و آن جهاني آنها را نيز مورد توجه قرار دهيم؟ اگر شدت و قوت را به عنوان يكي از معيارهاي محاسبه لذات مي‌دانيم آيا لذات اخروي نسبت به لذات دنيوي شديدتر و قوي تر نيستند؟ اگر مدت و دوام لذت و سودِ اعمال را به عنوان يكي از معيارهاي هفت‌گانه براي سنجش ميزان سود اعمال معرفي مي‌كنيم چرا نبايد سودها و لذايذ اخروي را كه به مراتب پايدارتر و مداوم‌تر از هر نوع سود و لذت دنيوي هستند به حساب آوريم؟ و اگر خلوص را به عنوان معياري براي محاسبه لذت در نظر بگيريم آيا خالص‌تر از لذات اخروي مي‌توان لذتي پيدا كرد ؟ و آيا اصولاً در اين دنيا مي‌توان لذايذ خالص و مبراي از هرگونه المي يافت.

بنابراين در مسير دستيابي به لذت يا سعادت در موارد فراواني به جاي محاسبه ميزان خير و شر اعمال، تنها اعتماد به دين و دستورات اخلاقي آن كافي است؛ يعني كمك آموزه‌هاي ديني به دستيابي به سعادت و سود، بسيار كارساز بوده و علاوه بر تسهيل در انجام رفتار اخلاقي در بسياري اوقات از تحير يا انحراف بشر جلوگيري مي‌كند.

به هر حال چه معيارهاي اندازه‌گيري خير را همچون بنتام هفت عدد بدانيم و چه تعداد آنها را بيشتر يا كمتر بدانيم بايد آموزه‌هاي دين را به عنوان مهم‌ترين راهنماي انسان در انتخاب رفتار اخلاقي قلمداد كرد و راه سعادتمندي براي بشر جز پيروي از ارمغان پيامبران براي بشر وجود ندارد. و البته تنها در اين صورت است كه اهم اشكالات وارده بر نظريه بنتام پاسخ داده خواهد شد؛ اشكالاتي چون عمل ناپذير بودن، زيرا لذت‌هاي اخروي بي‌اندازه شديد و نيز فنا ناپذير است و در مقام مقايسه با هيچ يك از لذات دنيوي قابل قياس نيست. همچنين درد و الم‌هاي اخروي را نيز نمي‌توان با سختي‌هاي دنيوي مقايسه كرد. بنابراين، انسان معتقد هرگز هنگام تعارض لذت دنيوي و اخروي دچار شك و ترديد و تحير نخواهد شد. اين تحير وقتي فعليت مي‌يابد كه مقايسه بين دو لذت دنيوي يا دو درد مربوط به دنيا باشد كه در بعضي موارد امكان تشخيص انتخاب به راحتي ميسر نخواهد بود.

نتيجه

از آنچه گذشت به نتايج متعددي مي‌توان دست يافت كه برخي از آنها عبارت است از:

1. با تغيير جهان‌بيني مادي به جهان‌بيني الهي، نظريه سودگرايي، به ويژه نظريه سودگرايي جرمي بنتام قابل ترميم بوده و مي‌توان آن را به نظريه‌اي با عنوان «نظريه سودگروي ديني يا اسلامي» تبديل كرد.

2. تبديل نظريه اخلاقي بنتام به نظريه سودگروي اسلامي به اين معنا نيست كه دين اسلام سودگروي را تنها نظريه اخلاقي مي‌داند و تأييد مي‌كند، زيرا با مراجعه به منابع ديني خواهيم ديد رضوان خدا و كسب خشنودي او مرتبه‌اي بالاتر و كامل‌تر از سودگروي اسلامي بوده و بنا به تعبير حضرت علي آن، عبادت آزادگان است و اين، عبادت تجار.

3. ايمان به خدا و پايبندي به معارف ديني نه تنها ضامن منافع دنيا از راه مشروع و مباح است، بلكه منافع ابدي اخروي را نيز احيا مي‌كند و تنها از اين راه مي‌توان به منافع حقيقي رفتار اخلاقي كه هم بزرگ و هم ابدي و هم خالي از هرگونه ناملايمات و سختي‌هاست دست پيدا كرد.

4. بروز تعارض ميان منافع برخي كارها طبيعي است و لزوم سنجشِ ميزان بزرگي، دوام و ديگر خصوصيات منفعت‌ها كه مزيت كاري را بر ديگري معين مي‌سازد، باعث مي‌شود كه براي انتخاب كار مورد نظر، تأمل كرده و پس از تفكر و ارزيابي، دست به انجام كار بزنيم. و اما اگر نگرش ما به جهان آفرينش بر اساس آموزه‌هاي اسلامي و قرآني باشد هنگام تعارض منفعت دنيوي با منفعت اخروي هيچ‌گاه منفعت دنيوي را ترجيح نخواهيم داد، زيرا اگر چه ممكن است دستيابي به منفعت دنيوي از نظر زماني نزديك‌تر باشد، اما هرگز بزرگي و عظمت آن، بقا و پايداري و باروري آن و نيز خلوص آن از هرگونه الم و درد و احتمال حصول آن به اندازه لذت و منفعت اخروي نخواهد بود.

5. از مهم‌ترين نتايج اين مقاله اين نكته است كه دين با آگاهي از گرايش‌هاي فطري و طبيعي انسان، او را به درآميخته بودن دنيا با سختي‌ها و مشقات و عدم امكان بهره‌مندي از همه خوبي‌ها و لذت‌ها در دنيا بدون مبتلا شدن به ناملايمات و بلايا آگاه ساخته و انسان را براي سعادت ابدي و فناناپذير و رسيدن به تمايلات فطري خويش به ايمان به خدا و عمل صالح در دنيا دعوت كرده و از او خواسته است تا پيرو پيامبران و اولياي الهي باشد.

منابع

سيدرضي، نهج البلاغة، بيروت، دارالمعرفه، بي‌تا.

كليني، محمدبن يعقوب، كافي، دارالكتب الاسلامي، 1388ق.

مجلسي، محمدباقر، بحار الانوار، بيروت، مؤسسه الوفا، 1403ق.

ابن ابي الحديد، شرح نهج البلاغة، بيروت، داراحياء الكتب العربي، 1965.

راون، استوارت، صد فيلسوف قرن بيستم، ترجمه عبدالرضا سالار بهزادي، تهران، ققنوس، 1382.

نيكولاس كاپالدي، بنتام وميل و مكتب فايده‌گرايي، ترجمه محمد بقايي، تهران، نشر اقبال، 1383.

فردريك كاپلستون، تاريخ فلسفه، ترجمه بهاءالدين خرمشاهي، تهران، انتشارات علمي و فرهنگي و انتشارات سروش ،1370، ج8.

هري.جي.گنسلر، درآمدي جديد بر فلسفه اخلاق، ترجمه حميده بحريني، تهران، آسمان خيال،1385.

فرانكنا، ويليام كي، فلسفه اخلاق، ترجمه هادي صادقي، با مقدمه استاد مصطفي ملكيان، قم، طه، 1376.

مصباح‌يزدي، محمدتقي، نقد و بررسي مكاتب اخلاقي، تحقيق و نگارش احمدحسين شريفي، قم، مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني(ره)،1384.

سكينه نعمتي، «مقاله نقد و بررسي سودگروي اخلاقي جرمي بنتام»، روزنامه رسالت، ش 5977 تاريخ: 10/7/85 .

بنتام، ميل و مكتب فايده گرايي، ترجمه محمد بقايي، تهران، اقبال، 1383.

و.ت.جونز، خداوندان انديشه سياسي، ترجمه علي رامين، تهران، اميركبير، 1376 ـ 1380.

فردريك كاپلستون، تاريخ فلسفه، ترجمه جلال‌الدين مجتبوي، تهران، سروش، 1380، ج 8.

دايانه كالينسون، 50 فيلسوف بزرگ از تالس تا سارتر، ترجمه محمد رفيعي مهرآبادي، تهران، عطايي، 1379.